



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی - فلسفه و کلام اسلامی

# بررسی تطبیقی کتاب الخیرالمحض با جریان فلسفه اسلامی

به وسیله‌ی  
زهرا اسکندری

استاد راهنما  
دکتر سعید رحیمیان

استادان مشاور  
دکتر علی محمد ساجدی  
دکتر لاله حقیقت

بهمن ۱۳۹۰





چکیده

## بررسی تطبیقی کتاب الخیر المحض با جریان فلسفه ی اسلامی

به کوشش

زهرا اسکندری

الخیر المحض که در اصل خلاصه ای است از کتاب THE ELEMENTS OF THEOLGY اثر پروکلس از جمله آثاری است که در جریان نهضت ترجمه از زبان یونانی به عربی برگردانده شده است. رئوس کلی مطالب کتاب را بحث هایی پیرامون علیت، ویژگی های مبدأ اول، نحوی فاعلیت مبدأ اول و مراتب هستی تشکیل می دهند دغدغه ی اصلی مولف کتاب توضیح چگونگی کثیر شدن واحد با تاکید بر نقش واسطه ها است همچنین تفکری وحدت گرا بر روح کلی کتاب حاکم است و همین امر این اثر را رنگی عرفانی بخشیده است دیدگاه های فلاسفه ی اسلامی اعم از حکمای مکتب اشراق، مشاء و متعالیه دارای شباهت های فکری قابل توجه ی با این اثر هستند و همین امر زمینه ی تطبیق آثار مکاتب بزرگ فلسفه ی اسلامی با این اثر

نوافلاطونی را فراهم آورده است در این نوشتار سه اثر اشارات و تنبیہات شیخ رئیس، حکمت  
الاشراق شیخ شہاب الدین سہروردی و شواہد الربوبیہ صدرالمتاہین مورد بررسی قرار گرفتہ  
است و نقاط اشتراک و افتراق ہر اثر با کتاب الخیر المحض در سه موضوع کلی علیت، نحوی  
فاعیت مبدأ اول و مراتب ہستی بیان گردیدہ است.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات	
۱-۱- مسأله‌ی تحقیق.....	۱
۲-۱- الخیر المحض و سیر تاریخی آن.....	۵
۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۱۱
۴-۱- اهداف تحقیق.....	۱۲
۵-۱- مروری بر تحقیقات پیشین.....	۱۲
۶-۱- سوالات تحقیق.....	۱۳
۷-۱- فرضیات تحقیق.....	۱۳
۸-۱- روش تحقیق.....	۱۴

## فصل دوم: محتوای الخیر و المحض

۱-۲- مقدمه.....	۱۶
۲-۲- علیت.....	۱۶
۱-۲-۲- اثبات علت العلل.....	۱۷
۲-۲-۲- ویژگی‌های علت العلل.....	۱۹
۱-۲-۲-۲- علت اول تنها وجود است.....	۱۹
۲-۲-۲-۲- علت اول بی نیاز است.....	۲۰
۳-۲-۲-۲- علت اول واحد است.....	۲۱
۴-۲-۲-۲- علت اول نامتناهی است.....	۲۲
۵-۲-۲-۲- علت اول در همه جا حضور دارد و در هیچ جا نیست.....	۲۲
۶-۲-۲-۲- علت اول با همه‌ی موجودات معیت دارد.....	۲۴
۷-۲-۲-۲- علت اول دارای علم بی نهایت است.....	۲۴
۸-۲-۲-۲- علت اول قابل شناخت نیست.....	۲۵
۸-۲-۲-۲- خلق و ایجاد مخصوص علت اول است.....	۲۸
۹-۲-۲-۲- همه‌ی موجودات به علت اول تمایل دارند.....	۲۸
۳-۲-۲- کیفیت علیت.....	۲۹
۱-۳-۲-۲- پیوند میان علت و معلول بر اساس وجود است.....	۲۹
۲-۳-۲-۲- جدایی از علت موجب فساد شیء می شود.....	۳۰
۳-۳-۲-۲- علت بعید علیت شدیدتری دارد نسبت به معلول از علت قریب.....	۳۰

- ۳۱-۲-۳-۴- هر چیزی در علت خود به نوع علت موجود است.....
- ۳۱-۲-۳-۵- هر علتی برتر از معلول خود است.....
- ۳۲-۲-۳-۶- ایجاد معلول تغییری در علت نمی دهد.....
- ۳۲-۲-۳-۷- علت هم شبیه به معلول خود است و هم با ان متمایز است.....
- ۳۴-۲-۳-۸- تفاضل علل.....
- ۳۴-۲-۳-۹- چند علت یک معلول مرکب به وجود می آورند.....
- ۳۵-۲-۳-۱۰- از علت ثابت معلول ثابت ایجاد می شود و از علت متغیر معلول متغیر.....
- ۳۶-۲-۳-۱۱- هر معلولی به علت خود رجوع می کند.....
- ۳۸-۲-۳- نحوی فاعلیت مبدا اول.....
- ۳۹-۲-۳-۱- انگیزه های صدور موجودات.....
- ۴۰-۲-۳-۲- فیض.....
- ۴۱-۲-۳-۱- افاضه تنها یک طرفه است.....
- ۴۱-۲-۳-۲- علت اول بر اساس فیض واحدی خیرات را افاضه می کند.....
- ۴۲-۲-۳-۳- اختلاف از جانب قابل ها است.....
- ۴۲-۲-۳-۴- کیفیت فیض.....
- ۴۳-۲-۴- مراتب هستی.....
- ۴۴-۲-۴-۱- معیار مراتب هستی.....
- ۴۶-۲-۴-۲- مبدأ اول.....
- ۴۷-۲-۴-۳- وجود.....
- ۴۸-۲-۴-۴- عقل.....
- ۵۰-۲-۴-۴-۱- رابطه ی عقل با مرتبه ی مافوق خود.....
- ۵۰-۲-۴-۴-۲- کل مجموعه عقلانی محدود است.....
- ۵۰-۲-۴-۴-۳- قدرت عقل.....
- ۵۱-۲-۴-۴-۴- علم عقول.....
- ۵۱-۲-۴-۴-۵- عقل داری وجود نامحدود است.....
- ۵۲-۲-۴-۴-۶- معلول های عقل لزوما دارای وجودی نامتحرکند.....
- ۵۲-۲-۴-۴-۷- همانندی وجود عقل با تفکرش.....
- ۵۲-۲-۴-۴-۸- تفاضل عقول.....
- ۵۳-۲-۴-۵- نفس.....
- ۵۴-۲-۴-۵-۱- کیفیت وجود نفس.....
- ۵۵-۲-۴-۵-۲- نفس در معرض فنا و نابودی قرار ندارد.....
- ۵۵-۲-۴-۵-۳- رابطه ی نفس با اجسام.....

- ۵۵ ..... ۴-۵-۴-۲- مشخصه ی اصلی نفس حیات است
- ۵۶ ..... ۵-۵-۴-۲- نحوی فعلیت نفس
- ۵۶ ..... ۶-۵-۴-۲- فرایند ارجاع نفس

### فصل سوم: الاشارات و التنبيهات

- ۵۷ ..... ۱-۳- مقدمه
- ۵۸ ..... ۲-۳- علیت
- ۶۰ ..... ۱-۲-۳- اثبات وجود واجب الوجود یا علت العلل
- ۶۰ ..... ۱-۱-۲-۳- برهان امکان و وجوب
- ۶۲ ..... ۲-۱-۲-۳- برهان صدیقین
- ۶۳ ..... ۲-۲-۳- تطبیق
- ۶۵ ..... ۳-۲-۳- ویژگی های واجب الوجود
- ۶۵ ..... ۱-۳-۲-۳- وحدت
- ۶۶ ..... ۲-۳-۲-۳- نفی ترکیب
- ۶۸ ..... ۳-۳-۲-۳- نفی ماهیت از واجب
- ۶۸ ..... ۴-۳-۲-۳- عدم داشتن ضد
- ۶۹ ..... ۵-۳-۲-۳- واجب الوجود بی نیاز است
- ۶۹ ..... ۶-۳-۲-۳- واجب الوجود جواد است
- ۷۰ ..... ۷-۳-۲-۳- فعل واجب بی غایت و غرض است
- ۷۰ ..... ۸-۳-۲-۳- علم واجب
- ۷۱ ..... ۹-۳-۲-۳- علم واجب به جزئیات
- ۷۳ ..... ۱۰-۳-۲-۳- عنایت واجب
- ۷۳ ..... ۱۱-۳-۲-۳- عشق
- ۷۴ ..... ۴-۲-۳- تطبیق
- ۷۶ ..... ۵-۲-۳- کیفیت علیت
- ۷۷ ..... ۱-۵-۲-۳- تقسیم علل
- ۷۷ ..... ۲-۵-۲-۳- علت نخستین علت العلل است
- ۷۸ ..... ۳-۵-۲-۳- هر علتی باید در هستی از معلول مقدم باشد
- ۷۸ ..... ۴-۵-۲-۳- هستی معلول به علت وابسته است
- ۷۸ ..... ۵-۵-۲-۳- اصل سنخیت
- ۷۹ ..... ۶-۲-۳- تطبیق
- ۸۰ ..... ۳-۳- نحوی فاعلیت مبدأ اول



۸۰	..... ۱-۳-۳- انگیزه صدور موجودات
۸۲	..... ۲-۳-۳- فیض
۸۴	..... ۳-۳-۳- تطبیق
۸۶	..... ۴-۳- مراتب هستی
۸۶	..... ۱-۴-۳- معیار مراتب هستی
۸۷	..... ۲-۴-۳- صادر اول
۸۷	..... ۱-۲-۴-۳- صادر اول عقل است
۸۷	..... ۲-۲-۴-۳- صادر اول واحد است
۸۷	..... ۳-۴-۳- عقول
۸۷	..... ۱-۳-۴-۳- اثبات وجود عقول
۸۸	..... ۲-۳-۴-۳- عقول دارای حرکت نیستند
۸۹	..... ۳-۳-۴-۳- عقول دارای کثرتند
۹۱	..... ۴-۳-۴-۳- تعداد عقول محدودند
۹۱	..... ۵-۳-۴-۳- اتحاد عاقل و معقول
۹۲	..... ۴-۴-۳- اجرام سماوی
۹۳	..... ۱-۴-۴-۳- جایگاه اجرام سماوی
۹۳	..... ۲-۴-۴-۳- علت اجرام سماوی
۹۵	..... ۳-۴-۴-۳- حرکت اجرام سماوی
۹۶	..... ۵-۴-۳- نفس ناطقه
۹۷	..... ۱-۵-۴-۳- دلایل اثبات وجود نفس
۹۸	..... ۲-۵-۴-۳- نفس واحد است و کارکردها و قوای مختلفی دارد
۹۹	..... ۳-۵-۴-۳- قوای نفس
۹۹	..... ۴-۵-۴-۳- قوه ی عقل و انواع ان
۱۰۰	..... ۵-۵-۴-۳- بقای نفس
۱۰۱	..... ۶-۵-۴-۳- حرکت نفس
۱۰۱	..... ۷-۵-۴-۳- رد اتحاد عاقل و معقول در نفس ناطقه
۱۰۲	..... ۶-۴-۳- تطبیق
۱۰۲	..... ۱-۶-۴-۳- معیار قرار گرفتن موجودات
۱۰۲	..... ۲-۶-۴-۳- صادر اول
۱۰۳	..... ۳-۶-۴-۳- عالم عقل
۱۰۴	..... ۴-۶-۴-۳- عالم نفس
۱۰۵	..... ۵-۳- نتیجه

## فصل چهارم: حکمة الاشراف

۱۰۸.....	۱-۴- مقدمه
۱۰۹.....	۲-۴- احکام نور
۱۱۲.....	۱-۲-۴- تقسیمات نور و ظلمت
۱۱۳.....	۲-۲-۴- اثبات نور الانوار
۱۱۵.....	۳-۲-۴- تطبیق
۱۱۶.....	۴-۲-۴- ویژگی های نور الانوار
۱۱۶.....	۱-۴-۲-۴- وحدت
۱۱۷.....	۲-۴-۲-۴- غنی
۱۱۸.....	۳-۴-۲-۴- نور النوار نامتناهی است
۱۱۸.....	۴-۴-۲-۴- عدم برای نور الانوار ممتنع است
۱۱۹.....	۵-۴-۲-۴- نور الانوار هیئت و عرض ندارد
۱۲۰.....	۶-۴-۲-۴- نفی جهت
۱۲۰.....	۷-۴-۲-۴- نفی معلولیت
۱۲۱.....	۸-۴-۲-۴- جواد
۱۲۱.....	۹-۴-۲-۴- لذت
۱۲۲.....	۱۰-۴-۲-۴- علم نور الانوار
۱۲۳.....	۱۱-۴-۲-۴- خلاقیت فقط خاص نور النوار است
۱۲۴.....	۱۲-۴-۲-۴- فعل نور الانوار ازلی است
۱۲۴.....	۱۳-۴-۲-۴- کمال نوری و خفای نور الانوار
۱۲۵.....	۱۴-۴-۲-۴- قرب نور الانوار به اشیاء
۱۲۶.....	۵-۲-۴- تطبیق
۱۲۸.....	۳-۴- نحوی فاعلیت نور الانوار
۱۲۹.....	۱-۳-۴- انگیزه‌ی صدور موجودات
۱۳۰.....	۲-۳-۴- فیض
۱۳۱.....	۳-۳-۴- تطبیق
۱۳۳.....	۴-۴- مراتب موجودات
۱۳۳.....	۱-۴-۴- معیار مراتب هستی
۱۳۴.....	۲-۴-۴- صادر اول
۱۳۸.....	۳-۴-۴- انوار قاهره
۱۴۰.....	۱-۳-۴-۴- انوار قاهره طولیه
۱۴۱.....	۲-۳-۴-۴- انوار قاهره عرضیه

۱۴۸.....	۳-۳-۴-۴- عالم اشباح مجرده عالم مثال منفصل.....
۱۵۵.....	۴-۳-۴-۴- انوار مدبره یا نفس فلکی و نفس ناطقه‌ی انسانی.....
۱۵۷.....	۱-۴-۳-۴-۴- نفوس فلکی.....
۱۵۹.....	۲-۴-۳-۴-۴- نفس ناطقه انسانی.....
۱۶۴.....	۵-۳-۴-۴- تطبیق.....
۱۶۴.....	۱-۵-۳-۴-۴- معیار قرار گرفتن موجودات.....
۱۶۴.....	۲-۵-۳-۴-۴- صادر اول.....
۱۶۵.....	۳-۵-۳-۴-۴- عالم عقل.....
۱۶۷.....	۴-۵-۳-۴-۴- عالم نفس.....
۱۶۸.....	۵-۴- نتیجه.....

### فصل پنجم: الشواهد الربوبیه

۱۶۹.....	۱-۵- مقدمه.....
۱۶۹.....	۲-۵- علیت.....
۱۷۰.....	۱-۲-۵- اثبات علت العلل.....
۱۷۱.....	۱-۱-۲-۵- برهان امکان و وجوب.....
۱۷۲.....	۲-۱-۲-۵- برهان ماهیت.....
۱۷۳.....	۳-۱-۲-۵- برهان جسم.....
۱۷۳.....	۴-۱-۲-۵- برهان حرکت.....
۱۷۴.....	۵-۱-۲-۵- برهان معرفت نفس.....
۱۷۴.....	۶-۱-۲-۵- برهان مجموع عالم.....
۱۷۵.....	۲-۲-۵- تطبیق.....
۱۷۷.....	۳-۲-۵- ویژگی های علت العلل.....
۱۷۷.....	۱-۳-۲-۵- واجب الوجود وجود صرف است.....
۱۷۷.....	۲-۳-۲-۵- واجب الوجود بسیط الحقیقه است.....
۱۸۰.....	۳-۳-۲-۵- واجب الوجود واحد است.....
۱۸۳.....	۴-۳-۲-۵- واجب الوجود قادر است.....
۱۸۴.....	۵-۳-۲-۵- خلق و ایجاد تنها مخصوص واجب الوجود است.....
۱۸۴.....	۶-۳-۲-۵- علم واجب الوجود.....
۱۸۷.....	۷-۳-۲-۵- واجب الوجود جوهر نیست و هیچ کدام از معقولات عشر هم نیست.....
۱۸۸.....	۸-۳-۲-۵- واجب الوجود حد ندارد برهان پذیر نیز نیست.....

۱۸۸.....	۵-۲-۳-۹- واجب الوجود بی نیاز مطلق است.....
۱۸۹.....	۵-۲-۳-۱۰- نفی تغییر از ذات واجب.....
۱۸۹.....	۵-۲-۳-۱۱- واجب صمد است.....
۱۹۰.....	۵-۲-۳-۱۲- عشق واجب الوجود به موجودات.....
۱۹۰.....	۵-۲-۳-۱۳- معیت واجب الوجود با موجودات.....
۱۹۱.....	۵-۲-۴- تطبیق.....
۱۹۴.....	۵-۲-۵- کیفیت علیت.....
۱۹۸.....	۵-۲-۱- تطبیق.....
۲۰۰.....	۵-۳- نحوه فاعلیت واجب.....
۲۰۰.....	۵-۳-۱- فیض.....
۲۰۴.....	۵-۳-۱-۲- تمثیل آینه.....
۲۰۴.....	۵-۳-۱-۳- تمثیل نور.....
۲۰۵.....	۵-۳-۱-۴- تمثیل اعداد.....
۲۰۵.....	۵-۳-۲- تطبیق.....
۲۰۷.....	۵-۴- مراتب موجودات.....
۲۰۷.....	۵-۴-۱- معیار مراتب هستی.....
۲۰۸.....	۵-۴-۲- صادر اول.....
۲۱۱.....	۵-۴-۳- عقل.....
۲۱۴.....	۵-۴-۴- مثل افلاطونی.....
۲۱۹.....	۵-۴-۵- نفوس.....
۲۱۹.....	۵-۴-۱- نفوس فلکی.....
۲۲۱.....	۵-۴-۲- نفس ناطقه انسانی.....
۲۳۲.....	۵-۴-۶- تطبیق.....
۲۳۲.....	۵-۴-۱- معیار قرار گرفتن موجودات.....
۲۳۲.....	۵-۴-۲- صادر اول.....
۲۳۳.....	۵-۴-۳- عالم عقل.....
۲۳۴.....	۵-۴-۴- عالم نفس.....
۲۳۶.....	۵-۵- نتیجه.....

### فصل ششم: نتیجه گیری

۲۳۹.....	۶-۱- مقدمه.....
۲۳۹.....	۶-۲- اثبات وجود خدا.....

۲۴۰.....	۳-۶- ویژگی های علت العلل.....
۲۴۱.....	۴-۶- احکام علیت.....
۲۴۲.....	۵-۶- نحوی فاعلیت مبدأ اول.....
۲۴۳.....	۶-۶- مراتب هستی.....
۲۴۳.....	۱-۶-۶- صادر اول.....
۲۴۴.....	۲-۶-۶- عقول.....
۲۴۴.....	۳-۶-۶- نفس.....

### فهرست منابع و مأخذ

۲۴۵.....	منابع فارسی.....
۲۵۰.....	منابع انگلیسی.....

## ۱- کلیات

### ۱-۱- مساله‌ی تحقیق

ارسطو و افلاطون هر دو از جمله‌ی فیلسوفانی بودند که ترجمه‌ی آثار آنان به زبان عربی در همان روزهای آغازین شکل‌گیری فلسفه‌ی اسلامی موجب تاثیر پذیری مسلمانان از منش فلسفه‌ی آنان شد تا آنجا که نخستین فلاسفه‌ی اسلامی را مشایی می‌نامیدند یعنی کسانی که بیشتر به ارسطو متمایلند همچنین تا مدت‌ها «مابعد الطبیعه» و اثولوجیای منسوب به ارسطو به عنوان تاثیر گذارترین کتاب‌ها بر فلسفه‌ی اسلامی مطرح می‌شدند.

اما تحقیقاتی که امروزه در باب تاریخ فلسفه در حال انجام است این نظریه را تا حدودی نادرست می‌داند زیرا با بررسی آثار فلاسفه‌ی اسلامی از یک طرف و همچنین بررسی بیشتر آثار فلاسفه‌ی یونانی که از آن میان پرداختن به نوافلاطونیانی همچون فلوطین نقطه‌ی عطفی بود از طرفی دیگر نشان‌دهنده‌ی سازگاری و هماهنگی هر چه بیشتر تفکرات فلاسفه‌ی اسلامی با جریان فکری نوافلاطونیان است. حتی برخی از متفکران معتقدند ابن سینا و فارابی را به همان معنایی که به پیروان ارسطو در مغرب زمین اطلاق می‌شود نمی‌توان مشائی دانست زیرا مکتب مشائی آنان رنگ اشراقی دارد و دلیل این امر نیز تاثیر پذیری این متفکران از کتب نوافلاطونی بود که به اشتباه به ارسطو نسبت داده شده بودند.

در واقع از دیدگاه برخی از متفکران روح تمدن اسلامی دارای تمایز اساسی با روح تمدن یونانی است بنابراین تمدن اسلامی اساساً نمی‌توانست تفکرات یونانی را از طریق ارسطو هضم کند بلکه این کار تنها با وساطت نوافلاطونیان انجام می‌شد (بدوی، ۱۹۸۰: مقدمه یا).  
تفکر نوافلاطونی از سه حوزه‌ی مهم اسکندیه، جندی شاپور و حران وارد تفکر اسلامی شد.

حوزه‌ی اسکندرانی خواستگاه تفکر نوافلاطونی در اسلام بود و این حوزه تاثیر عمیقی بر فلسفه‌ی اسلامی گذاشت مسلمانان از طریق همین حوزه بود که با دو اثر نوافلاطونی که به اشتباه به ارسطو نسبت داده شده بود\_ یعنی اثولوجیای فلوطین و اصول الهیات پروکلس\_ آشنا شدند.

همچنین جندی شاپور مأمون و مأوای برگزیده گروه زیادی از دانشمندان نوافلاطونی و ارسطویی بود که به سبب آزار و اذیت، از جاهای دیگر به این شهر گریخته بودند. پس از تشکیل شورای مسیحی شهر افسس در سال ۴۳۱ میلادی که موضع مسیح شناختی نسطوریان را محکوم کرد، علمای نسطوری نخست به اورفا گریختند و سپس به جندی شاپور نقل مکان کردند. آنان غرق در اندیشه ارسطویی بودند، اما فرفور یوس را نیز می شناختند و تا آن زمان عناصری نوافلاطونی در فلسفه نسطوری رسوخ کرده بود. بعدها ژوستینین، امپراتور روم شرقی، در سال ۵۲۹ مدرسه فلسفه آتن را تعطیل کرد و بار دیگر جندی شاپور پناهگاه برگزیده فیلسوفان نوافلاطونی ای گردید که برخی از آنها شاگردان مستقیم پروکلس بودند. (نتون، ۱۳۸۰: ۴۲۹)

شهر حران در شمال سوریه نیز به همان اندازه که در زمینه علم نجوم اهمیت دارد، از نظر علم کلام و فلسفه نوافلاطونی نیز دارای اهمیت است. این سه مورد [علم نجوم، علم کلام و فلسفه نوافلاطونی] که در فرقه (یا فرقه های) مشرک صابئان در هم ادغام می شوند با نام این شهر همراهند. پیروان آیین صابئی چند صباحی پس از ظهور اسلام، در حران و بغداد دوام آوردند و سرانجام در اواخر قرن یازدهم میلادی آثار به جای مانده از آنان در بغداد از میان رفت. زبان نیایش آنها سریانی بود و الهیات آنان، که شامل ایمان به ارواح آسمانی ای که هفت عدد آنها از هفت سیاره مراقبت می کردند می شد، وجوه مشترک زیادی با مکتب نوافلاطونی داشت: بویژه تأکید آنان بر الوهیت استعلایی درخور توجه بود. در واقع، دست کم به یک وجه می توان آنها را به حق، فرقه یا گروهی از فرقه های مشرک نوافلاطونی توصیف کرد. آنان چه بسا به سبب جذابیت (اسرارآمیزی) که داشتند نویسندگان عرب را شیفته خود ساختند. فی المثل شهرستانی، نویسنده آرا ملل و نحل و محقق بزرگ ایرانی در سده های میانه، در اثر خود، بخش عمده ای را به شرح و تفصیل اصول اعتقادی (تعبدیات) آنان اختصاص داد. صابئان در اسلام نه به این سبب که بر سیر تحول کلام رسمی اسلام تأثیر فراوان داشته اند بلکه از این

روی که مجرای دیگری از سیر فلسفه نو افلاطونی به سوی فلسفه اسلام بوده اند اهمیت دارند. آنان شماری از دانشمندان بزرگ، از جمله شخصیت با صلابتی چون ثابت بن قره (در گذشته به سال ۹۰۱م) را نیز تقدیم جهان اسلام کردند. (نتون، ۱۳۸۰: ۴۳۱)

پس از فلوطین یکی از مهمترین نوافلاطونیان، فیلسوفی است به نام پروکلس که مهمترین فرد حوزه ی آتنی است (ابرقلس-بروقلس. ۴۱۰-۴۸۵م). وی در قسطنطنیه متولد شد و سالیان دراز رئیس حوزه ی آتنی بود که اگر چه بسیاری از آثار او از میان رفته است با این همه شروح و تفاسیر او بر آثار افلاطون همچون تیمائوس، جمهوری، پارمنیدس، الکیبیادس اول و کراتولوس در دست داریم به علاوه آثار وی از جمله اصول الهیات، درباره ی الهیات افلاطون و درباره ی شک و تردید در مورد مشیت و عنایت الهی، درباره ی قضا و قدر، درباره ی آنچه در ما هست و درباره ی ماهیت شر برجای مانده است. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۴۹).

پروکلس دارای معرفتی وسیع درباره ی فلسفه های افلاطون و ارسطو و اسلاف نوافلاطونیش بود و برای ایجاد نظامی منسجم تلاش می کرد وی در عین استفاده از عقاید افلاطون و فلوطین، از جمله در باب احد و خیر مطلق و دو جنبه آن (هناد و موناد) نیز در باب عوالم عقول و نفوس و طبیعت، به تشریح و بسط این عوالم نیز پرداخته است.

از ویژگی های پروکلس جمع کردن میان تفکر فلسفی و تفکر ریاضی بود در واقع وی دارای طرز تفکر ریاضی-فلسفی بود و به عنوان یک متفکر تحلیلی قدرت بی نظیری در تلفیق آرا دیگران در چارچوب فلسفه ی نوافلاطونی داشت (بدوی، ۱۹۸۴: ۳۴۷).

پروکلس بسیار و امداً اسلاف نوافلاطونی خود است به خصوص فلوطین حتی اصطلاح «الخیر المحض» به کرات در تاسوعات فلوطین دیده می شود در فصل پنجم از انئاد پنجم از کتاب تاسوعات مفصلاً در باب الخیر المحض بودن مبدأ اول سخن رفته است (افلوطین، ۱۹۹۷: ۴۷۱). وی از جمله کسانی است که پس از یامبلیخوس و به تبع وی به تدوین، نظم دادن و بسط و تشریح نظام و جهان بینی نو افلاطونی همت گماشت (مور، ۱۳۷۶: ۵۳). اما خود نیز دارای ابتکاراتی در این راه بوده است وی به شدت به افزایش دادن واسطه ها علاقه مند بود به عنوان مثال مطرح کردن مرتبه ای به نام نفس را نخستین بار به او نسبت داده اند در این باره مارینوس امین که از شاگردان وی است در فصل ۲۳ بیوگرافی خود می نویسد:



«او مبتکر آموزه‌های فراوانی گردید که قبل از او سابقه نداشت این آموزه‌ها در ارتباط با ماهیت و نیز سطح و ساحت عقل و اموری که بیشتر جنبه‌ی الهی دارند می‌باشند زیرا اول بار او (پروکلس) بود که بر وجود طبقه‌ی خاص برای نفوس که بتواند هم زمان متضمن «مثل» نیز باشد اشاره و تأکید نموده است طبقه‌ی ای که وی به نحو بسیار دقیق به عنوان حد میانه‌ی بین عقل - که با شناختی عمیق همه‌ی اشیاء را با هم و با شهودی بسیط ادراک می‌کند - و نفوس - که پی در پی از اندیشیدن به یک ایده به ایده‌ی دیگر منتقل می‌شود - در نظر گرفته است» (رحیمیان ۱۳۸۴: ۱۰۱).

دغدغه‌ی اصلی پروکلس مانند هر نوافلاطونی دیگری چگونگی کثیر شدن واحد است وی برای توضیح این امر بحث فیض را در نحوی فاعلیت مبدأ اول را مطرح می‌کند وی معتقد است مبدأ اول به عنوان علت العلل در جریان صدور نامتغیر باقی می‌ماند یعنی روند صدور بدون هیچ‌گونه حرکت و کاهش صورت می‌گیرد موجودی که به عنوان معلول از علت موجه صادر می‌شود هم تا اندازه‌ی ای شبیه به مبدأ خود است و هم با وی نامتشابه است بر همین اساس پروکلس سه اصل اساسی خود در صدور موجودات را که عبارتند از مانده در اصل، صدور از اصل و بازگشت به اصل مطرح می‌کند.

بحث علیت از همین رهگذر برای پروکلس بسیار حائز اهمیت است و شاید به همین دلیل بود که کتاب الخیر المحض مدتها در دنیای غرب با نام فی العلل شناخته می‌شد پروکلس معتقد است همه‌ی موجودات از یک علت العلل سرچشمه گرفته‌اند و در جریان رجعت دوباره به سوی او بازمی‌گردند بحث‌های پیرامون علت اول و ویژگی‌های آن، انواع علیت قریب و بعید و احکام بسیاری پیرامون علیت بخش قابل توجه‌ای از آثار پروکلس را بر خود اختصاص داده است.

تاکید بر نقش واسطه‌ها در جریان صدور نیز از جمله مسائلی است که در نظام فلسفی پروکلس بسیار مورد توجه است وی با پذیرش قاعده‌ی الواحد اولین صادر از مبدأ اول را تنها یک چیز می‌داند اما صادر اول در نزد وی وجود است و عقل در مرتبه‌ی بعد از آن قرار دارد این وجود دارای انبساطی است که تمام کمالات مراتب مادون خود را دارا می‌باشد از این دیدگاه فوق وجود بودن مبدأ اول در نظر پروکلس نتیجه می‌شود.

بحث از فوق وجود بودن مبدأ اول ما را به دیدگاه الهیات سلبی که یکی از میراث‌های فلوطین برای پروکلس است رهنمون می‌سازد عاری بودن واجب از هر تعینی حتی وجود همچنین ناتوانی زبانی که پروکلس آن را در باب ۵ الخیر المحض مطرح می‌کند موید چنین

دیدگاه سلبی در باره ی شناخت مبدأ اول است.

به طور کلی ویژگی های فلسفه ی پروکلس را می توان به صورت فهرست وار این گونه دانست:

۱. وحدت محوری و تاکید بر نقش عظیم وحدت در خلق موجودات.
  ۲. تاکید بر وجود مراتبی برای هستی به عنوان واسطه هایی برای آفرینش.
  ۳. صادر اول دانستن وجود و فوق وجود دانستن مبدأ اول.
  ۴. مطرح کردن دو قوس نزول و صعود در جریان هستی بر اساس معیار وحدت و لزوم رجعت تمام موجودات به سوی اصل خود.
  ۵. اعتقاد به نوعی الهیات سلبی در شناخت مبدأ اول.
  ۶. پیوند یافتن موجودات از طریق وجود با یکدیگر.
  ۷. پذیرش اتحاد عقل و عاقل و معقول و لوازم آن
  ۸. مطرح کردن بحث فیض در نحوی فاعلیت مبدأ اول.
  ۹. طرح مبحث علیت و معرفی مبدأ اول به عنوان علت العلل و ویژگی های خاص او.
- همان گونه که بیان شد پروکلس از جمله موثرترین مولفان وفلاسفه ی نوافلاطونی بر فلسفه و کلام اسلامی، مسیحی و یهودی است. در واقع او را می توان حلقه ی اتصال مهمی دانست میان پایان فلاسفه ی یونانی و آغاز فلاسفه ی قرون وسطا در اروپا و فلسفه ی اسلامی (بدوی، ۱۹۸۴: ۳۴۸) شیوه ی نگارش وی به گونه ای بود که با آن که خود از مخالفان مسیحیت بود اما نوشته هایش بر مذاق مسیحیان خوش نشست و حتی در برخی موارد از فلسفه ی او به نفع مسیحیت سود بردند (توماس، ۱۳۴۸: ۱۳۱).

امروزه چه در غرب و چه در دنیای اسلام از سوی محققان مطالعات بسیاری بر روی فلوطین آثار و اندیشه ها ی این حکیم همچنین تطبیق دیدگاه وی با فلاسفه ی اسلامی صورت گرفته است اما به نظر می رسد پروکلس علی الرغم داشتن جایگاهی ویژه در جریان فلاسفه ی نوافلاطونی کمتر مورد توجه قرار گرفته است چنان که هانری کربن اندیشمند بزرگ فرانسوی در یکی از آثار خود درباره ی وی می نویسد پروکلس ان شخصیت والای مکتب نوافلاطونی متاخر است که محققان به ناحق آن همه او را مغفول نهاده اند (کربن، ۱۳۸۴: ۱۷۵). این پژوهش تحقیقی است پیرامون مهمترین اثر پروکلس الخیر المحض که بخشهایی است از کتاب اصول

الهیات که برخی از آثار فلاسفه ی اسلامی نیز بی تاثیر از ان نبوده است.

## ۱-۲- الخیر المحض و سیر تاریخی آن

یکی از مهمترین آثاری که در جریان ترجمه ی آثار یونانی وارد تفکر اسلامی شد کتاب اصول الهیات (عناصر ثائولوجیا) یا الخیر المحض است این اثر در همان آغازین روزهای شکل گیری فلسفه ی اسلامی برای کندی، نخستین نویسنده ای که صرفاً در فلسفه چیزی نوشته است توسط یک مسیحی سریانی به نام عبدالمسیح بن ناعمه ی حمصی به عربی ترجمه شد. این اثر را که از ارزش تاریخی عظیمی برخوردار است از آن جهت که کوشیده است تا در روزگار یونانی مآبی تمامی عناصر فکری عصر خلاق تری را یکجا در خود گرد آورد خلاصه ی فلسفه ی یونانی دانسته اند (فخری، ۱۳۷۲: ۳۶). این کتاب مانند اثر ارزشمند فلوطین همان گونه که خواهد آمد هم در غرب و هم در دنیای اسلام به نام ارسطو ترجمه شد و تا مدت‌ها نام مولف اصلی ان مجهول ماند.

کتاب الخیر المحض مشتمل بر سی و یک یا سی و دو باب است که مانند کتاب اثولوجیا به اجمال اصول عمده ی نظریه ی فیض یا صدور را شرح می دهد این کتاب جوهر اندیشه ی نو افلاطونی است در واقع کتاب الخیر المحض در کنار اثولوجیا حاوی همه ی عناصر اصیلی است که وارد مکتب نو افلاطونی اسلامی شده است که از آن جمله می توان به: تعالی محض مبدأ اول یا خدای فیضان یا صدور اشیاء از او، نقش عقل به عنوان واسطه ای برای خدا در آفرینش، موضع نفس در پیرامون عالم عقلی و حلقه ی واسطه یا مرز میان عالم عقلی و حسی و ... اشاره کرد بنابراین کتاب یونانی که تاثیر آن در اندیشه ی فلسفی اسلامی از همه قاطع تر بود بر خلاف انتظار کتاب مابعد الطبیعه ی ارسطو نبود بلکه کتاب اثولوجیا ارسطو است، تالیف منحولی که نویسنده ی یونانی آن ناشناخته بود. (فخری، ۱۳۷۲: ۳۶).

بنابر آنچه عبد الرحمن بدوی در کتاب خود با عنوان «الافلاطونیة المحدثة عند العرب» گزارش می کند آشنایی غربیان با کتاب الخیر المحض به زمانی برمی گردد که کتاب «فهرست ما ترجمه جیروود الکریمونی» از عربی به لاتین برگردانده شده در این اثر بیان شده است که

یکی از کتاب‌هایی که جیروود از عربی ترجمه کرده است کتاب «أرسطوطاليس في إيضاح الخیر المحض» است و جیروود در سال ۱۱۸۷ وفات یافته است که از این امر می‌توان دریافت که ترجمه‌ی او متعلق به قبل از این تاریخ باشد.

بنابراین اروپای لاتین کتاب الخیر المحض را در ربع آخر قرن دوازدهم (شش هجری) شناخت و دانست که آن ترجمه متعلق به ارسطو است نه پروکلس و نه هر سخنگوی دیگری چه یهودی و چه مسلمان.

از آن تاریخ به بعد این کتاب به عنوان اصول الهیات ارسطو تدریس شد. غربیان در ابتدا کتاب را تحت عنوان الخیر المحض می‌شناختند اما پس از آن در غرب با عنوان کتاب «فی العلل» شناخته شد و این عنوان در برخی اسنادی که از دهه‌ی پنجم قرن سیزدهم باقی مانده است بیان شده است و شاید علت این نامگذاری این باشد که در این کتاب درباره‌ی علت نخستین و صدور سایر موجودات از آن در یک ترتیب نزولی سخن گفته شده است زیرا در کتاب آمده است که علت نخستین علت سایر علل است و علتی است برای علت واقع شدن سایر علت‌ها.

در این میان دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شد که کتاب را به افراد دیگری نسبت می‌دادند از آن جمله البرت کبیر است که نویسنده‌ی کتاب را فردی یهودی به نام ابن داوود می‌دانست البرت کبیر در کتابش با عنوان «در باب علت‌ها و پیدایش هستی» می‌نویسد فردی به نام داوود یهودی سخنان ارسطو و غزالی و ابن سینا و فارابی را جمع‌آوری کرده و به صورت جمله‌های کوتاه مرتب کرده است و خود بر آنها شرحی افزوده است و آن کتاب را متافیزیک نام نهاد زیرا آن را از کتاب «مبدأ کون» ارسطو گرفته است و سخنان ابن سینا و فارابی را بر آن افزوده است.

البرت کبیر بیان می‌کند که این کتاب همان کتاب الخیر المحض است که از تالیفات ابن داوود می‌باشد. اما در زمان خود او توماس آکویناس پیش از ترجمه‌ی عناصر ثائولوجیا دریافت که الخیر المحض خلاصه‌ای از عناصر ثائولوجیا است و در شرحش بر الخیر المحض در این باره می‌نویسد:

«در آن برخی از حقایق از مبادی نخستین است که در جمله‌های مختلف و به طور جداگانه یکی پس از دیگری آورده شده است و به زبان یونانی کتاب پروکلس افلاطونی است شامل